



گزارش کرسی علمی ترویجی

پژوهشگاه امر به معروف و نهی از منکر

کرسی علمی ترویجی

منطق عقلانی قرآن درباره امر به معروف و
نهی از منکر و نسبت آن با چالش‌های عینی
انجام فریضه در جامعه

۱۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳



ارائه دهنده:

حجت الاسلام

سجاد دین‌پرستی صالح

پژوهشگاه امر به معروف و نهی از منکر

«منطق عقلانی قرآن درباره امر به معروف و نهی از منکر و نسبت آن با چالش‌های عینی انجام فریضه در جامعه»

با ارائه حجت الاسلام سجاد دین پرستی صالح و با نقد و بررسی حجت الاسلام سید محمد کاظم حکیم و جناب دکتر محمد دین محمدی و نیز دبیری علمی حجت الاسلام علی رضا گودرزی روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ در این پژوهشکده برگزار شد.



پژوهشکده
و نهی از منکر
امر به معروف
بگزارمی کند

۱ کرسی علمی - ترویجی

منطق عقلانی قرآن درباره
امر به معروف و نهی از منکر
و نسبت آن با چالش‌های عینی انجام فریضه در جامعه



ارائه دهنده
حجت الاسلام والمسلمین سجاد دین پرستی صالح



نقاد
دکتر محمد دین محمدی



نقاد
حجت الاسلام والمسلمین سید محمد کاظم حکیم



دبیر علمی
حجت الاسلام والمسلمین علی رضا گودرزی



@imarooof
www.imarooof.ir

یکشنبه، ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ ساعت ۱۰

زمین و مکان
قم، خیابان سمیه ک ۱۲ پ ۳۰۰، پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر



به همت پژوهشگاه امریه معروف و نهی از منکر کرسی علمی ترویجی «منطق عقلانی قرآن درباره امریه معروف و نهی از منکر و نسبت آن با چالش‌های عینی انجام فریضه در جامعه» بررسی و برگزار شد.

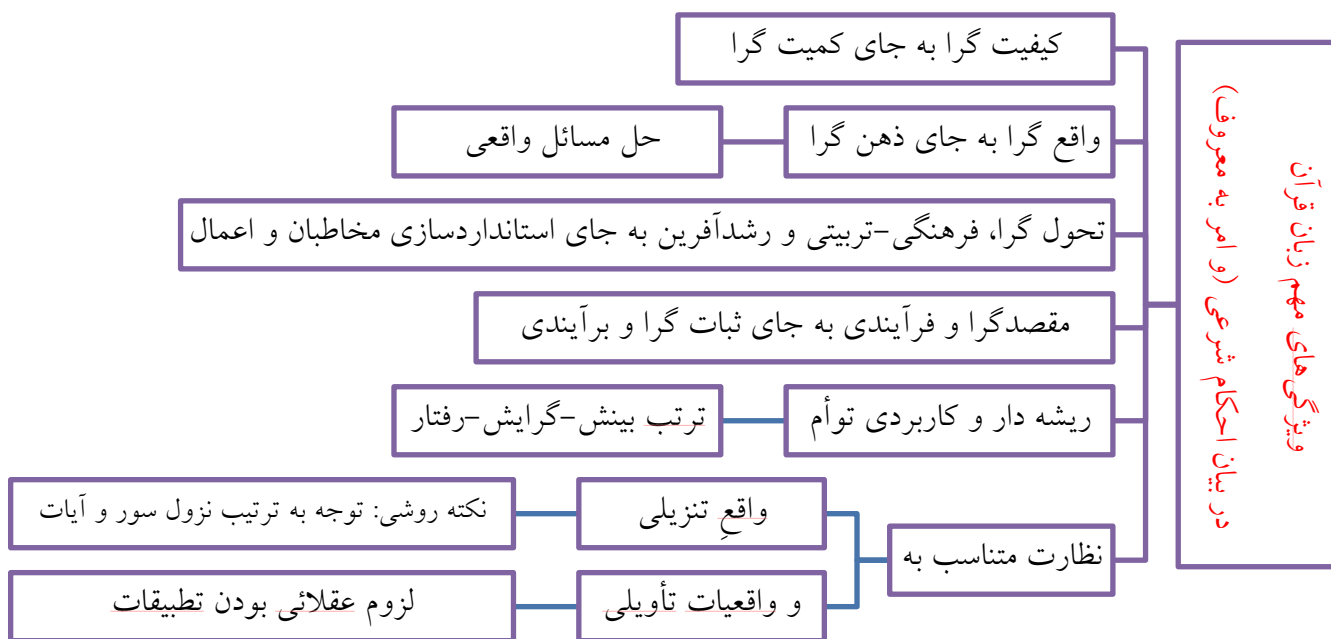
به گزارش پژوهشگاه امریه معروف و نهی از منکر، کرسی علمی ترویجی «منطق عقلانی قرآن درباره امریه معروف و نهی از منکر و نسبت آن با چالش‌های عینی انجام فریضه در جامعه» با ارائه حجت‌الاسلام سجاد دین‌پرستی صالح و با نقد و بررسی حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد کاظم حکیم و جناب دکتر محمد دین‌محمدی و نیز دبیری علمی حجت‌الاسلام علی‌رضا گودرزی مورخ روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ در این پژوهشگاه برگزار شد.



در این جلسه جناب حجت الاسلام دین پرستی ضمن تشکر از پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر به جهت اهتمام به برگزاری کرسی های علمی ترویجی و نیز تشکر از ناقدان محترم، به معرفی مباحث خود پرداخت و اظهار داشت: حوزه علمی بحث در این پژوهش، تفسیر قرآن، اجتماعی-فرهنگی، تربیتی است و روش اتخاذی آن استظهار-تبیین می باشد.

وی ابتدا با مطرح نمودن چالش های موجود در بحث امر به معروف و نهی از منکر به عوامل اصلی این چالش ها پرداخت و آن ها را شامل: عدم تناسب تلقی سنتی از فریضه بر اساس منابع و متون فقهی با واقعیات جوامع پیچیده کنونی، حاصل تحلیل ناقص از منابع، حتی در فضای سنت، شبهات دارای پاسخ ذکر و تمرکز اصلی پژوهش خود را بازنگری در تحلیل منابع، برای جلوگیری از عامل دوم بیان نمود.

این پژوهشگر در ادامه مباحث خود به انواع چالش های و اشکال مختلف مسئله پرداخت و جهت تبیین آن مثال هایی را ذکر کرد. ایشان ویژگی های مهم زبان قرآن در بیان احکام شرعی (و امر به معروف) را بدین گونه تشریح کرد:



حجت الاسلام دین پرستی در ادامه مهم ترین بخش مسئله را مفهوم شناسی دقیق پنج واژه در تبیین منطق قرآنی-عقلانی فریضه توصیف کرد و ابراز داشت: مفهوم امرونی یعنی طلب عالی مستعلی-طلب انجام یا ترک کاری، از طرف شخصی که برتر از مخاطب (مأمور و منهی) است و از ظرفیت اثرگذاری این برتری بهره مند است؛ و همچنین در نتیجه بحث لغوی-اصولی: صدق امرونی صحیح، مقتضی وجود واقعی علو و استعلا است که مراد از علو در اینجا: ولایت برتری ایمانی اجتماعی طبیعی است که نتیجه اش، پیروی دیگران از مؤمن افضل و حرف شنوی مخاطبان از آمر و ناهی است؛ و مفهوم استعلاء (عرفی-اخلاقی): استفاده از ظرفیت علو پدید آمده و طلب به پشتوانه علو ایمانی طبیعی، نه برتری جویی (استکبار) یا خود بزرگ پنداری (تکبر).



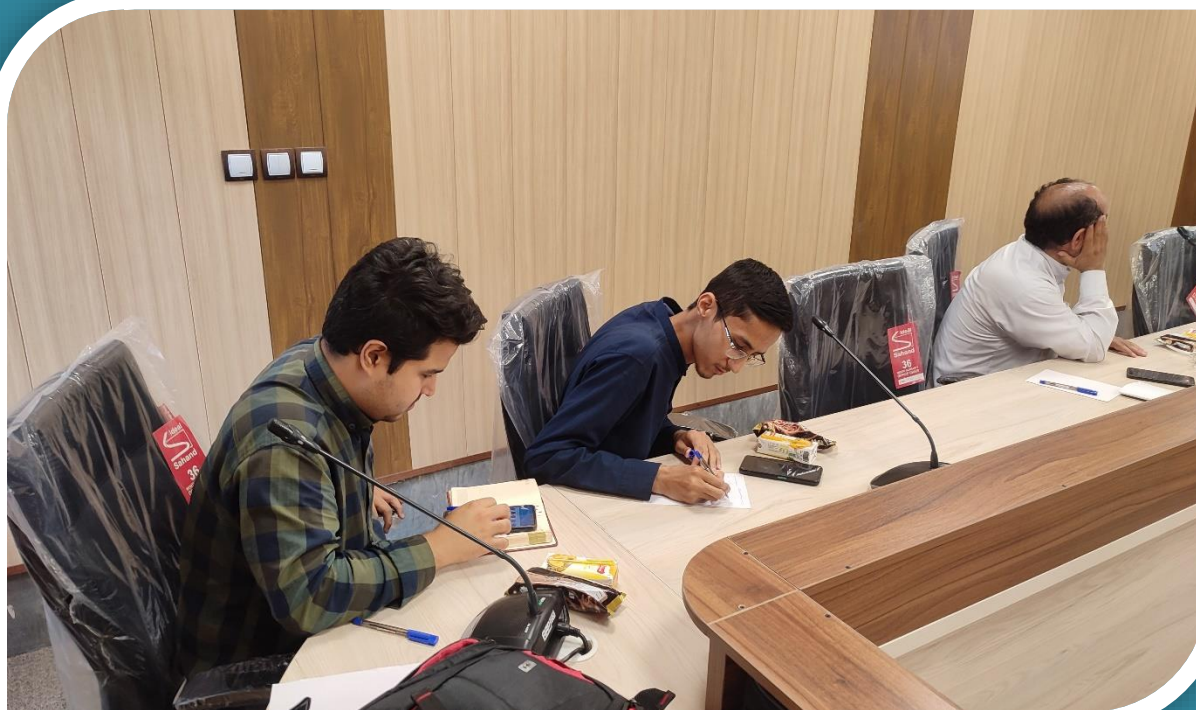


همچنین اجتماعی بودن سنخ این بحث، مستلزم آن است که به مفهوم شناسی مخاطب پذیری / جامعه‌پذیری نیز پردازیم.

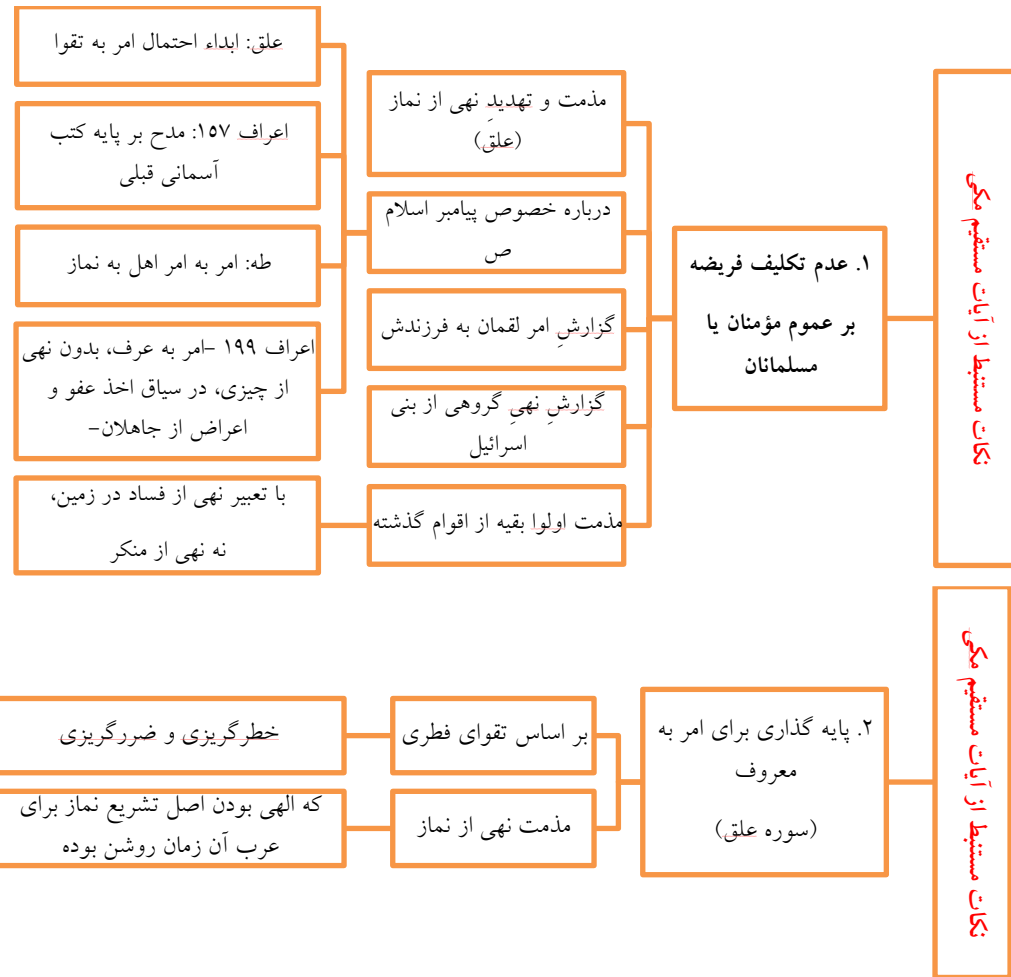
وی معروف و منکر را حسن و قبح ثبوتی (عندالله) و اثباتی (عندالمخاطب) (معرفی کرد و ابراز داشت: معروف: فعل اختیاری ممدوح نزد شارع مقدس و بهنجار نزد مخاطب امرونی است و منکر: فعل اختیاری مذموم نزد شارع مقدس و نابهنجار نزد مخاطب امرونی).

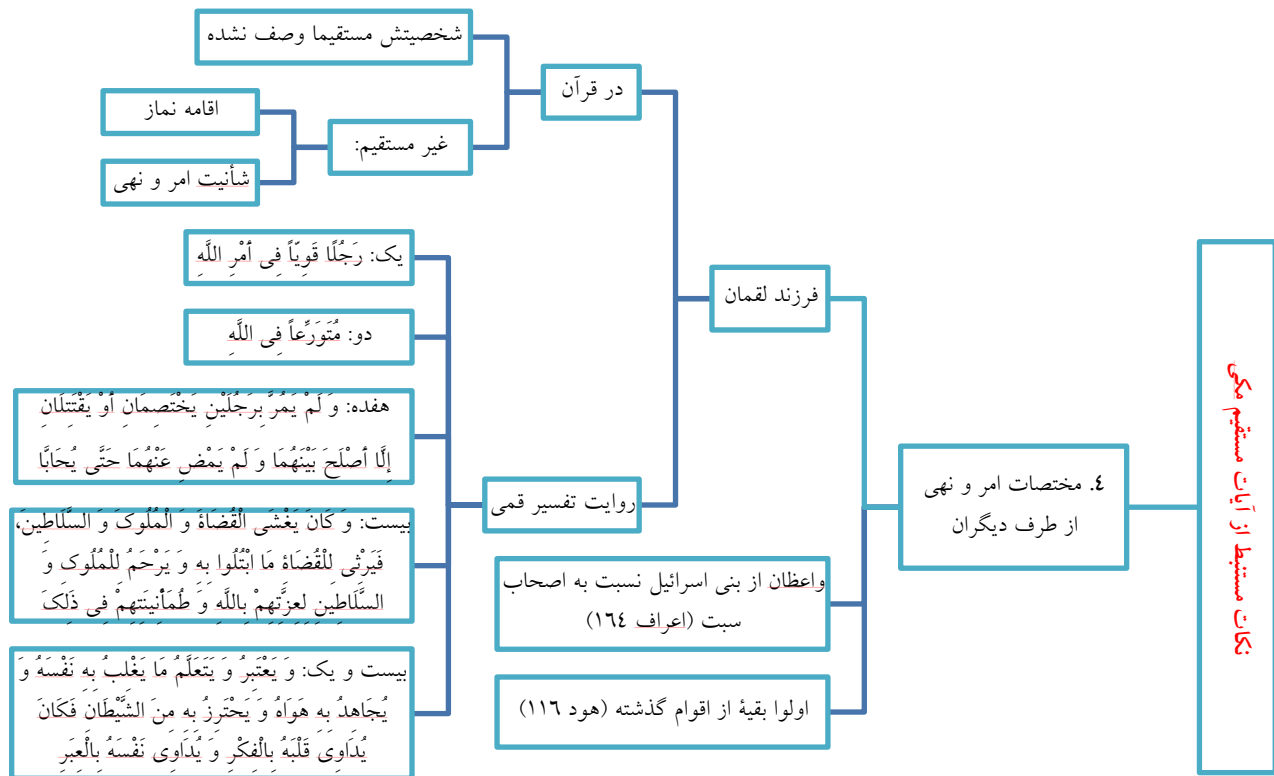
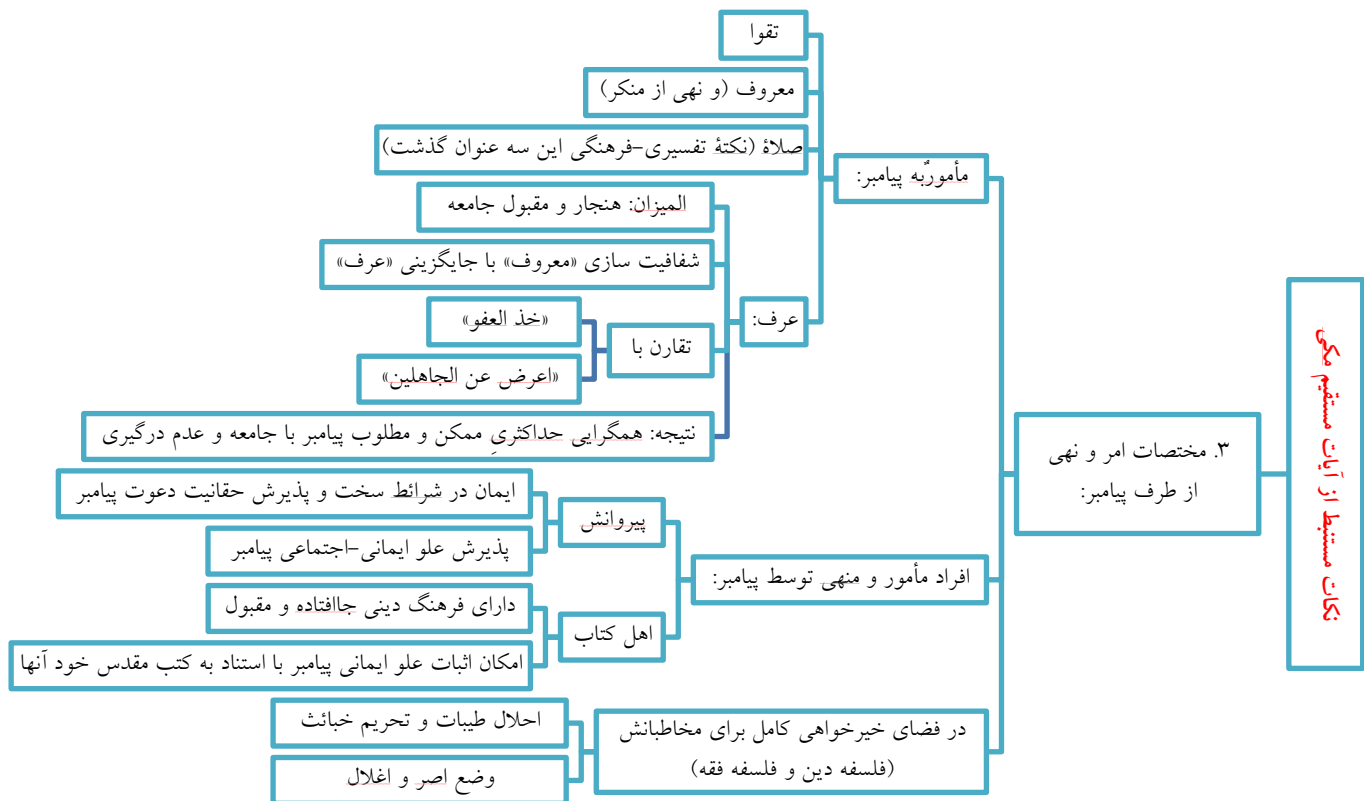
ایشان ضمن اشاره به کتاب شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام از محقق حلی (رضی‌الله‌عنه) استناد کرد و اذعان داشت: محقق حلی در کتاب خود به تبیین معروف و منکر پرداخته است: «المعروف هو کل فعل حسن اختص بوصف زائد علی حسنه إذا عرف فاعله ذلک أو دل علیه و المنکر کل فعل قبیح عرف فاعله قبحه أو دل علیه.»

ایشان در بخش نتیجه‌گیری مفهوم‌شناسی، با ذکر این نکته که «از مقومات مفهومی معروف و منکر این است که مخاطب نیز، آن کار را خوب یا بد بداند؛ که از آن با عنوان مخاطب پذیر بودن معروف و منکر یا امر به معروف و نهی از منکر یاد می‌شود» گفت: بر اساس این مفهوم شناسی و ساختارشناسی، قرآن کریم، نه امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی می‌داند، نه امر به هر واجب و نهی از هر حرامی را می‌خواهد و نه هر شخص خطاکاری را مخاطب امر و نهی می‌شمارد. وی نتیجه مفهوم شناسی را این‌گونه عنوان نمود: «ثمره اشتراط به علو و استعلاء تسهیل انجام فریضه در درون امر و ناهی و افزایش احتمال تأثیر است»؛ یعنی وجود این دو ویژگی، هم انجام فریضه را تسهیل می‌کند و احتمال تأثیرش را بالا می‌برد و هم مخاطب نمی‌گوید: «به تو مربوط نیست» لذا هرچقدر مراتب ایمانی انسان‌ها بالاتر رود، رفتار بهتری با دیگران خواهند داشت و در نتیجه جایگاه مقبول‌تر و رفیع‌تری در جامعه خواهند یافت. قرآن کریم از همین ظرفیت اجتماعی که به صورت طبیعی اتفاق می‌افتد، برای ارتقاء فرهنگی و نیز جلوگیری از سقوط و انحطاط فرهنگی جامعه به بهترین شکل، استفاده می‌کند.



حجت الاسلام دین پرستی در بخش پایانی مباحث خود با اشاره به آیات مستقیم مکی و ذکر ۴ نکته مستنبط از این آیات که شامل موارد: ۱- عدم تکلیف فریضه بر عموم مؤمنان یا مسلمانان ۲- پایه گذاری برای امر به معروف ۳- مختصات امرونی از طرف پیامبر ۴- مختصات امرونی از طرف دیگران بود و نیز با اشاره به آیات سور مدنی به ذکر نکات مستنبط از آنها پرداخت.





ارائه‌دهنده این کرسی علمی ترویجی در بخش دیگری از سخنان خود افزود: در مقام عمل، برای این مبحث چالش‌های اجتماعی وجود دارد که بخشی به خاطر عدم تناسب تلقی سنتی از واقعیات جوامع پیچیده کنونی و بخشی دیگر حاصل تحلیل ناقص از منابع است و نیز بخشی می‌تواند شبهات دارای پاسخ باشد.



حجت الاسلام والمسلمین سید محمد کاظم حکیم به عنوان اولین ناقد این کرسی علمی ترویجی ضمن تقدیر از پژوهشگره امر به معروف و تشکر از مطالب ارائه شده، اشکالات این مباحث را در سه ساحت شکلی، مبنایی و محتوایی عنوان نمود و ابراز داشت: قاعداً ابتدا ویژگی‌های مثبت و نوآوری‌ها، مطرح می‌شوند که بنده، هرچه تأمل کردم، به جز یک مورد، در حدّ استظهار ندیدم. در پایان صفحه ۲۵ طرح نامه، به حکومت صالحان از نظر نظام سیاسی اسلام اشاره کرده‌اند.

در سطح روشی - شکلی، قاعده بر این است که ابتدا مسئله به طور دقیق تعریف شود، به پیشینه‌ی بحث پرداخته شود، روش علمی، مبنایی و پیش فرض‌ها معرفی شوند و پس از مفهوم‌شناسی، نوبت به بررسی فرضیه و اثبات علمی ادعای مورد نظر برسد.

نخستین اشکال، نارسایی در عنوان کرسی است که ظاهراً منظورشان عنوان زیر بوده است: تبیین روی کرد عقلانی قرآن در مواجهه با چالش‌های اجتماعی اقامه‌ی امر به معروف و نهی از منکر.

اقتضای عنوان یاد شده، ابتدا بررسی موارد مواجهه با چالش‌های اجتماعی امر به معروف در قرآن کریم، مانند مواجهه‌ی پیامبران و یا صالحان است و سپس لازم بود به تأیید قرآن نسبت به روش آنان، پرداخته و نحوه‌ی مواجهه‌ی آنان با استناد به آیاتی که اشاره به عقلانی بودن رفتار است اشاره می‌شد. علاوه بر آن، در سیر بحث از این عنوان انحراف داشته و عملاً به عنوان «شرایط و متصدیان امر به معروف از نظر قرآن کریم» پرداخته‌اند.

لبّ مطلب ارائه‌ی ایشان، دو سفسطه، مصادره‌ی به مطلوب و چرخه‌ی و دور باطل است:

ایشان ادعا کرده‌اند: فقط در صورت مقبولیت، باید امر به معروف کرد؛ زیرا قرآن مصداق آمران را مؤمنان والا مرتبه دانسته است. سپس دلیل صلاحیت آنان را رفتار مقبول تر داشتن استظهار کرده و نتیجه گرفته‌اند: فقط در صورت مقبولیت باید امر به معروف کرد.



استدلال دوم ایشان: چون قرآن در بیان امر به معروف، امر به انسجام و نهی از تفرق کرده، پس امر به معروف مربوط به جامعه‌ی متحد است، بنابراین، در جامعه‌ی متفرق نباید امر به معروف کرد. به این ترتیب، نعوذ بالله امر قرآن به انسجام و نهی از تفرق، تحصیل حاصل و بیهوده است.

یکی از الزامات اعتبارسنجی ادعای علمی، اثبات پذیر بودن و تخلف‌ناپذیر بودن است. به علاوه، لازم است شامل انسجام منطقی، دارای تبیین علی، درجه‌ای از انتزاع، ناظر به واقعیت، پیش‌بینی کننده و دارای مبنا بودن برای مداخله باشد.

حداقل این الزامات، استقرای تمامی موارد امر به معروف در قرآن بود که صورت نگرفته است. آیاتی مانند تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر، یا أبت أفعال ما تؤمر ستجدنی إن شاء الله من الصابرين، ۶۹ مورد از استعمالات واژه‌ی عرف، آیات (۱۹ تا ۲۳) آل عمران که فرمود: و ما اختلف الذين اوتوا الكتاب إلّا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم بعد فرمود: و إن تولّوا فإنّما علیک البلاغ بعد فرمود: و یقتلون الذين یأمرون بالقسط، بعد فرمود: یدعون إلی کتاب الله لیحکم بينهم ثم یتولّی فریق منهم، از این قبیل است.



گام دوم را تصویر اهم شرایط عملی برون رفت از چالش‌ها عنوان کرده‌اند و ظاهراً منظورشان روش علمی بوده که کلی‌گویی بوده و حتی به عنوان مبنا و پیش‌فرض که در تحقیق دیگری، بررسی علمی شده باشد، عنوان نکرده‌اند: کیفیت‌گرایی، واقع‌گرایی، تحول‌گرایی، مقصد‌گرایی، نظری و کاربردی بودن به طور توأمان، ناظر به واقع‌تنزیلی و تأویلی بودن به طور توأمان؟

اشکال بعدی این است که پیشینه‌ی بحث ارائه نشده است. معمولاً کار علمی را پس از بررسی پژوهش‌های قبلی، پیشینه را برای جامعه‌ی علمی بازگو می‌کند تا تتبع لازم از سوی پژوهش‌گر، برای مخاطبان، احراز شود که متأسفانه حتی منابع و مستندات ادعاهای در بیش‌تر موارد، مفقود است.

گام چهارم را که یکی از مراحل عنوان کرده‌اند، مفقود است.

در خاتمه نیز لازم بود نظر نهایی با نظر مطرح مفسران، مقایسه و نتیجه‌گیری شود که ارائه‌ی ایشان، از این جهت نقص دارد.

از نظر مبنايي، بحث تفسيري که بررسی ادبی است، به یک نظریه‌ی متنی و یک نظریه‌ی تفسیری به‌طور ضروری نیاز دارد، فرض کنید دل نوشته‌ای پیدا می‌کنید، بررسی ادبی آن با یک نامه یا یک سخنرانی، متفاوت است؛ وقتی یک پاره متن پیدا می‌کنید، اگر بدانید که یک متن کامل نیست، بررسی ادبی آن با مشکل مواجه می‌شود و در حدّ خیلی جزئی، می‌تواند انجام شود.

حالا در مورد قرآن کریم، باید حداقل به‌عنوان یکی از مبانی، معین می‌شد که نظریه‌ی متنی ایشان در رابطه با قرآن کریم چیست؟ برای مثال، علامه‌ی طباطبائی (قدّس سرّه) که قائل به گردآوری قرآن پس از پیامبر اکرم (ص) هستند، در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی: (ما ننسخ من آیه أو ننسها)، در پاسخ به شبهه‌ی «نسخ و فراموشی آیات قرآن»، شبهه را تنها در مورد پیامبر، به‌روش تفسیر قرآن به قرآن پاسخ می‌دهند. درحالی‌که اگر آیه را در ارتباط با آیه‌ی پیشین، یعنی: (ما یؤدّ الذین کفروا من اهل الکتاب ان ینزل علیکم من خیر من ربکم) و بر اساس پیوستگی آیات قرآن تفسیر می‌کردند، معلوم می‌شد که در اینجا منظور از آیه وحی و ناظر به تورات و انجیل است. در نتیجه، شبهه از اساس و حتی در مورد یاران پیامبر نیز منتفی می‌شد.

بنابراین نظریه‌ی متنی یا تفسیری لازم است. یا حداقل به نظریات دیگر مفسران به‌ویژه فقها که به این موضوع، ورود کرده‌اند و به استناد نظریه‌ی متنی و تفسیری یکی از آنان، استناد می‌شد که متأسفانه از این نکته غفلت شده است.

گذشته از آن که نظریه‌ی تفسیری، بر یک نظریه‌ی نقد ادبی و این نیز به‌نوبه‌ی خود بر نظریات پیشین ادبی، زبان‌شناسی و معرفت‌شناسی استوارند و تفصیل مطلب مجال مفصلی می‌خواهد.

از نظر محتوایی، یکی از اشکالات عمده، ضعف در فهم زبان عربی است.



عرف و معروف در عربی، به معنای شناخته شده است. این که در سوره‌ی نحل خطاب به مشرکان فرمود: (يعرفون نعمه الله ثم ينكرونها)، این انکار، به معنای نپذیرفتن نیست؛ به معنای ندیدگرفتن و ناشناخته قلمداد کردن است. وگرنه معنا، به شکل زیر، فاسد خواهد بود: نعمت‌های خدا را می‌پذیرند، سپس آن را نمی‌پذیرند؟ معنای صحیح این است: نعمت‌های خدا را می‌شناسند ولی ندید می‌گیرند و نمی‌خواهند این واقعیت‌ها را بپذیرند. «عرف» نیز، به معنای روش شناخته شده و آشنا برای همه است؛ نه معروف عند العقلاء؛ این مطالب با مراجعه به استعمالات خود قرآن یا اهل زبان به خوبی مستند می‌شود.

اشکال دیگر: یکی دانستن، آگاهی با پذیرفتن است. در قرآن کریم، آگاهی پیدا کردن از واقعیت، حالا چه از نوع ادراک زیستی باشد چه از نوع ادراک عقلی، با واژه‌ی علم و یقین و... تعبیر شده است؛ ولی برای پذیرفتن و باور کردن واقعیت، از واژه‌ی ایمان استفاده می‌شود: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ عَدُوٌّ لَهُمْ يَوْمَ الْقَوْلِ لَا يَكْفُرُونَ) (البقره: ۱۷۷).

در مقابل، قرآن کریم نپذیرفتن واقعیت را، کفر می‌نامد: (جحدو بها و استيقنتها أنفسهم). حالا این کفر، ممکن است نعوذ بالله کفر به خدای واحد و سرپوش گذاشتن بر بدیهی‌ترین واقعیت و آگاهی فطری از وجود خداوند باشد؛ و ممکن است، کفر به حتی یک ادراک زیستی باشد. چنان که برخی، در زمان کرونا می‌گفتند به وجود کرونا عقیده نداریم. وقتی، معروف به معنای «شناخته شده و دانسته»، باشد، بحث حسن و قبح ذاتی مطرح می‌شود: (فألهمها فجورها و تقواها). به این معنا که معروف و منکر به سرشت موهبت عقل، برای همه‌ی انسان‌ها شناخته شده است. متأسفانه، به این موضوع، ورودی صورت نگرفته است. برعکس، معروف را، با اصطلاح امروزی عرف و عرفی شدن که در غرب مطرح است، اشتباه گرفته‌اند. معروف یعنی، حسن. حسن را هر عاقلی، به سرشت الهی تشخیص می‌دهد و مقابل آن، منکر یعنی «ناشناخته از دید عقل» و «غیر عقلی و غیر معقول» بودن است.

ولاء هم در عربی، به معنی تابع و متبوع بودن است. أولیاء الله، یعنی تبعیت کنندگان از خدای متعال و (الله ولی الذین آمنوا)، یعنی خداوند، متبوع مؤمنان است و راهنمایی‌شان را بر عهده دارد؛ بنابراین، این ادعا که ولایت متضمن معنای موردپذیرش جامعه بودن است، دلیلی ندارد.

اصطلاح جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن را که یک اصطلاح جامعه‌شناختی است، ایشان با پذیرش جامعه، خلط کرده‌اند، همین‌طور اصطلاح حسن و قبح ثبوتی عندالله و اثباتی عندالمخاطب، مستند علمی ندارد.

اتتمار هم در عربی «از همدیگر حرف‌شنوی داشتن» و عبارة أخرای (تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر) است. معنای تشاور نیز، ربطی به استعمال آن در آیه‌ی موردنظر ندارد.

ذکر و تذکیر نیز به معنای «به یاد آوردن» و «یادآوری کردن» بوده و باهم متفاوت‌اند که ایشان این دو را، یکی دانسته‌اند و غفلت کرده‌اند که امر به معروف در معنای تذکیر یا به یاد آوردن، نهفته است.

یا برای مثال، در عبارت زیست مستمر و طبیعی، ظاهراً برای ایشان به برکت آیات، تصویری ابتدایی نسبت به مفهوم «شناخت» و «نظام معتمدین» حاصل شده است. مفهوم فرآیند شناخت که یک فرآیند اجتماعی و زمان‌بر است نقش مهمی در امنیت اجتماعی از دیدگاه اسلام دارد و در جامعه‌ی اسلامی ما در شناخت مراجع و کارگزاران نظام، ساری و جاری است. توضیح این مطلب که نقش مهمی در فهم تدبیر قرآنی امر به معروف دارد، زمان بیشتری می‌طلبد.

آقای دین پرست اعلام کردند: روششان، قرآن محوری به جای بهره بردن از نظر فقها و روایات است؛ درحالی که در مفهوم شناسی امر و نهی، به تعریف لغوی و اصولی، به جای استقرای استعمالات این دو واژه در قرآن روی آورده‌اند.

اما در مورد نقض‌ها: اگر پذیرش مخاطب، ملاک امر به معروف است؟ به معنی آن است که نحوه‌ی دعوت و تبلیغ پیامبر را که مصداق امر به معروف و از شروع دعوتشان تا ۱۳ سال ادامه داشته است، تخطئه کنیم؟ اگر به درستی ملاک مکی و مدنی بودن آیات را به جای مکان، نقطه‌ی عطف بیعت عقبه و تشکیل جامعه‌ی ایمانی قرار دهیم، ممکن است امر به معروف را تا پیش از آن، موعظه قلمداد کنیم؛ به این دلیل که خطاب مستقیم (یا ایها الذین آمنوا) نازل نشده است، اما از سوره‌ی عنکبوت که نزولش، هم‌زمان با بیعت عقبه بوده، یا «عبادی الذین آمنوا» داریم و از آن به بعد، خطاب مستقیم به مؤمنان در همه‌ی تشریعات از جمله امر به معروف، در سور مدنی داریم که جنبه‌ی الزام قانونی داشته و شاهدهیم که منافقان، جرأت تجاهر به فسق نداشته‌اند.

آیا امام حسین (ع)، زیست مستمر و طبیعی مؤمنانه نداشته‌اند که مسلمین از ایشان پذیرفتند و مصداق آیه‌ی (الذین یقتلون الذین یأمرون بالقسط) شدند. حضرت در مدینه، خطبه‌ی معروف امر به معروف را برای خواصی که حتی ایشان را از خروج منع می‌کردند، ایراد فرمودند؛ آیا از نظر آقای دین پرست قابل تخطئه است؟

جامعه‌ی پیامبر، نوپا بود، ولی امر به معروف رواج داشت؛ در مورد جامعه‌ی ما که صدسال است به تلاش‌های دودمان ملعون پهلوی و جبهه‌ی رسانه‌ای غرب برای رقم زدن عرفی شدن در ایران، دست رد زده است، چه توجیهی برای فقدان پذیرش جامعه وجود دارد؟

در مورد آیه‌ی (و لتكن منكم امةٌ يدعون إلى الخیر و یأمرون بالمعروف)، چرا تفرغ عده‌ای را به این امر به عنوان یک مسئولیت اجتماعی و تصدی رسمی، علاوه بر عموم مؤمنان برداشت نکنیم؟ آیا درست است که برداشت از قرآن، ذوقی، دل بخواهی و تفسیر به‌رأی باشد؟

گفته‌اند روایات و احادیث، لزوماً از ادبیات قرآن پیروی نکرده‌اند و از نظر تاریخ ادبیات، واژه‌ها در بستر زمان، دچار تحول شده‌اند. این گفته‌ی ایشان، حاکی از این است که احتمالاً چیزی درباره‌ی ظهور ذاتی و ظهور موضوعی و نسبت بین این دو نمی‌دانند. علاوه بر این که چگونه می‌شود تحول واژه‌ها، برای قرآن صورت گرفته باشد ولی برای روایات صورت نگرفته باشد؟ واژه، واژه است. به علاوه، مگر عصر معصومین با عصر قرآن فاصله‌ی معناداری داشته است؟ دیگر این که این ادعا با فرازمانی و فرامکانی بودن قرآن چه هم‌خوانی دارد؟ وقتی قرآن برای عصر معصومین نیز، فرازمانی و فرامکانی بوده است؟ این ادعای متهورانه بر چه اساسی است که کلام اهل بیت را، به خصوص مواردی که علی نهج القضیه الحقیقیه‌اند، فرازمانی نمی‌دانند؟

این استاد در انتها افزود: "موضوع این کرسی، جوانب متعددی مانند معرفت‌شناسی، زبان‌شناسی، نقد ادبی، ادبیات عربی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی دارد. از آنجاکه جناب دکتر دین‌محمدی برخی از موارد جامعه‌شناختی را که مورد قبول حقیر است اشاره کردند، از تکرار صرف نظر می‌کنم."



در ادامه جلسه نقد و بررسی، جناب **دکتر محمد دین محمدی** به عنوان دومین ناقد این کرسی علمی ترویجی ضمن تقدیر و تشکر از ارائه دهنده محترم، مطالب ارائه شده را مفید ارزیابی کرده و ابراز داشت: این کرسی دارای محسناتی بوده و نیاز جامعه امروز به بحث، بسیار احساس می شود.

این استاد حوزه و دانشگاه ضمن اظهار این نکته که "در فرایند کنترل اجتماعی نیازی به علو نیست و حتی نیازی به استعلاء نیست؛ اما اگر نیاز به حضور ابزار کنترل رسمی شد قطعاً علو قدرتی و اعتباری نیاز است"، در سه مقدمه به تبیین مباحث و نقد خود، به شرح ذیل پرداخت.

مقدمه اول:

در فضای جامعه شناسی دغدغه اصلی ایجاد نظم در جامعه است که دو فرایند اصلی «جامعه پذیری» و «کنترل اجتماعی» برای آن در نظر گرفته شده است جامعه پذیری پوشش دهنده تمامی فرایندهایی است که ارزش ها و هنجارها و بینش های مشترک و لازم برای اجتماعی شدن را در برمی گیرد. بعد از این مرحله و برای جلوگیری از هنجارشکنی و کج روی وارد فضای «کنترل اجتماعی» می شویم که می تواند با ابزارهای کنترلی رسمی و غیررسمی صورت بگیرد؛ که اقسام گوناگونی دارد.

مقدم دوم: جاهل هم بر دو قسم است: جاهل بسیط و جاهل مرکب.

۱- در جاهل بسیط، اقدام به کنترل اجتماعی، به وضوح قبیح و مذموم است و ادله «قیح عقاب بلا بیان هم» همین مسئله رو پوشش می دهند که به نظر می رسد فضای ارشاد جاهل.

۲- اما بحث پیچیده و مهم درجایی است که فرد دارای جهل مرکب است که باید دید فرایند کنترلی چه زمانی معنادار و چه زمانی بی‌معنی می‌شود. برای پاسخ به این مسئله باید به دغدغه‌ای که موجب تولید دو اصطلاح «جامعه‌پذیری» و «کنترل اجتماعی» شد برگردیم؛ که چیزی جز «نظم» نیست. با توجه به ضیق وقت، به یکی از پاسخ‌هایی که مطلوب جامعه‌شناسان «توافقی / در مقابل جامعه‌شناسان تضادی است» می‌پردازم.

مقدمه سوم: مقبولیت هنجاری

اگر در جامعه مقبولیت هنجاری نسبت به یک هنجار وجود داشته باشد به‌گونه‌ای که اکثریت جامعه آن را بپذیرند و به عبارتی فشار هنجاری قوی پشتوانه آن باشد در مقابل شخص مبتلا به جهل مرکب که تصمیم دارد به شیوه‌ای غیر از هنجار مطلوب می‌خواهد عمل کند به‌گونه‌ای که این شیوه یک «ضد هنجار» محسوب می‌شود و نظم اجتماعی را بر هم می‌زند، می‌تواند شامل حال فرایند کنترل اجتماعی شود؛ یعنی شخص اجازه بروز اجتماعی این شیوه را نخواهد داشت و این هم یک امر مقبول در سیره عقلاء محسوب می‌شود. البته باید در کنار آن اقدام به جامعه‌پذیری ثانویه هم بشود که بیشتر یک گفتمان اختصاصی به‌حسب فرد است.

ایشان در ادامه، ثمرات توجه به مقدمات فوق را برای حل بسیاری از چالش‌ها و فرایندهای قرانی مطرح‌شده در نظریه، ضروری دانست و در ۶ مورد این ثمرات را عنوان نمود؛

۱- داستان تنفر شخص از امر و امر:

در فضای جهل مرکب ضد هنجاری، ما شاهد تعارضی مابین خواسته جامعه و خواسته فرد هستیم که بستر طبیعی آماده‌ای برای بحث نفرت است؛ اما در این مورد قطعاً خواسته جمعی که هنجارش پشتوانه عقلی مقبولی دارد، خواسته فرد برای ورود به فضای ضد هنجار، تقدم دارد و عقل و دموکراسی با تمام انواعش از این شیوه حمایت می‌کند. (این اصل اولیه‌ای است که در بحث نفرت‌انگیزی افراد به خاطر مقابله با او می‌توان مطرح کرد که قطعاً امکان ورود یک اصل ثانویه و تقدم آن بر اصل اولیه با توجه به شرایط زمان و مکان و فعل، قطعاً امکان‌پذیر است.)

۲- داستان اعتراض به کم‌اهمیت بودن این مطلب در مقابل ناهنجاری‌های مهم‌تر:

اگر در این فضا اقدام به کنترل اجتماعی بشود همه امور اهم قلمداد خواهند شد و بحث حق «اهم و مهم» در مقام تعارض کم‌رنگ‌تر خواهد بود.

اینجا دیگر حریم همه افراد است و می‌تواند ورود پیدا کرد.

۴- داستان طلب عالی مستعلی:

به نظر می‌رسد در فرایند کنترل اجتماعی نیازی به علو نیست و حتی نیازی به استعلاء نیست؛ اما اگر نیاز به حضور ابزار کنترل رسمی شد قطعاً علو قدرتی و اعتباری نیاز است ولی همچنان من در مورد مطلق فرض کردن استعلاء تأمل جدی دارم. منظورم از استعلاء، طلب علو است چه اینکه علو را واقعاً داشته باشد و چه اینکه نداشته باشد. اتفاقاً اطلاق موجود در فضای تذکر را یکی از علائم مربوط به عدم اعتبار استعلاء در بحث می‌دانم.

۵- بنده فضای ذکر در آیات را بیشتر ناظر به جامعه‌پذیری و ارشاد جاهل می‌دانم هرچند که مانعی برای استفاده ذکر در فضای کنترلی و خصوصاً جامعه‌پذیری ثانویه وجود ندارد.

۶- معروف عندالله و علم کنشگر به این مطلب، ابتدا او را در فضای «ارشاد جاهل» قرار می‌دهد و پس از «معروف عندالناس» است که فضای کنترل اجتماعی معنادار می‌شود.

دکتر دین‌محمدی در پایان مطالب و ارزیابی خود، با مطرح نمودن سؤالات و ابهاماتی ناظر به برخی از مسائل باقی‌مانده در نظریه مذکور؛ اظهار داشت: نظریه فوق در مورد این سؤالات ساکت است و برای پوشش دادن این دغدغه‌ها نیاز به استدلال بیشتر احساس می‌گردد.

۱- شیوه تشخیص قوت هنجاری و ملاک برای ناهنجاری بودن چیست؟

۲- اگر ناهنجاری به‌اندازه‌ای قوی شده باشد که تبدیل به یک هنجار شایع در جامعه بشود در این صورت چه باید کرد؟(فضای آنومی)

۳- اگر فعل به فضای «بی‌تفاوتی اجتماعی» دچار شود یعنی اکثریت آن را امر بد می‌دانند ولی مانند داستان «عادات در مقابل آداب» در مقابل او صبر پیشه کرده و یا واکنشی نشان نمی‌دهند و یا به هر دلیلی آن را بی‌اهمیت قلمداد کنند چه باید کرد؟

دکتر دین‌محمدی، ضمن اشاره به نکات مثبت پژوهش، داستان احتمال تأثیر را موردبررسی قرارداد و تأکید کرد: آیا در این داستان، سنجه عرف است که اگر باشد این سنجه بسیار سخت است. عرف چگونه می‌تواند این تشخیص را بدهد الا اینکه امر بدیهی باشد که ملاک همان داستان هنجار خواهد بود؟(شاید مکلف نبودن همگانی که استاد دین‌پرستی به آن در آیات مکی اشاره کردند شامل این بخش می‌شود).

در پایان این کرسی علمی ترویجی حاضران سؤالاتی را مطرح نمودند که ارائه‌دهنده محترم پاسخگوی سؤالات بودند.



پژوهشگاه امر به معروف و نهی از منکر برگزار کرد:

- کرسی علمی ترویجی «منطق عقلانی قرآن درباره امر به معروف و نهی از منکر و نسبت آن با چالش‌های عینی انجام فریضه در جامعه»



لینک خبر:

[/https://imarooof.ir/korsi-۲](https://imarooof.ir/korsi-۲)

کرسی علمی ترویجی

منطق عقلانی قرآن درباره معروف و
نهی از منکر و نسبت آن با چالش‌های عینی
انجام فریضه در جامعه

۱۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

پژوهشگاه امر به معروف و نهی از منکر

